

## یاد داشت اداره:

روزهای منحوس ۷ ثور و ۶ جدی روزهای اند با لکه سیاه در تاریخ کشورما. درین دو روز بدبختی ملت مظلوم افغان توسط اتحاد شوروی که از برکت مقاومت افغانها دیگر در روی نقشه جهان دیده نمیشود و عمال خلقی و پرچمی اش شروع و تا امروز هنوز هم مردم ما با آن دستپاچه هستند. شش جدی روز تجاوز شوروی بر کشور عزیزما می باشد. برماست که درین روز بیاد شهدای راه آزادی و استقلال افغانستان و بیاس قدردانی از مجاهدین راستین که جان های شیرین خود رادر راهی دفاع از ننگ و ناموس مادر وطن گذاشتند، به تفکر فرو رویم و به ارواح پاک شان درود بفرستیم. روح جانبازان راه آزادی شاد باد!

افغان – جرمن – آنلاین

\*\*\*\*\*

حمید انوری

## تجاوز وحشیانه روس بر افغانستان یا مرحله تکاملی کودتای منحوس ثور

شامگاهان ششم جدی سال ۱۳۵۸ هـ ش چکمه پوشان روسی سرحدات کشور آزاده ما را در نور دیده و به سر زمین مقدس ما بی شرمانه تجاوز نمودند.

در این روز سیاه عساکر روسی گماشته ای خلقی خویش را اول مسموم نموده وبعد تیرباران کردند و جاسوس سرسپرده دیگری را بنام ببرک مشهور به کارمل بر اریکه قدرت در افغانستان نصب نمودند. ببرک، پرچمی بود یعنی به شاخه دیگری از گروه (دیموکراتیک خلق) تعلق داشت. گروه که روسها در افغانستان آنرا بوجود آورده بودند.

رده های بالای این گروه چون ببرک (مشهور به کارمل)، نور محمد (مشهور به تره کی)، حفیظ الله (مشهور به امین)، نجیب الله (مشهور به گاو)، اناهیتا (مشهور به راتب زاد، معشوقه ببرک)، سلطان علی (مشهور به کشتمند)، دستگیر (مشهور به پنجشیری)، نور احمد (مشهور به نور) و نیز محمود بریالی برادر ببرک و... همه و همه جاسوسان کهنه کار سازمان جاسوسی و استخباراتی روس (کی- جی - بی) بودند و بقیه افراد این گروه منفور بعد از تجاوز روسها به کشور ما در خدمت اربابان روسی رهبران شان قرار گرفتند و دمار از روزگار مردم بدر آوردند.

حفیظ الله امین در زمان حکومت صد روزه خود لست دوازده هزار شهید را که خود و رفقای گروهی اش تنها در زندانها و شکنجه گاه های کابل به شهادت رسانیده بودند، اعلان نمود و مسؤولیت آنرا بدوش (استاد توانا و نابغه شرق) نورمحمد تره کی انداخت. بعد از تجاوز شوروی بر افغانستان و زمانیکه ببرک کارمل سوار بر میله تانک روسی وارد کابل شد و اشک تمساح سرداد، تمام آن جنایات را به پای امین نوشت و امین سر سپرده روس، یکشنبه جاسوس امریکا شد.

بلی امین مسؤولیت کشتار بلاوقفه هموطنان ما را بدوش تره کی انداخت و ببرک آنرا بدوش امین و نجیب آنرا بدوش ببرک و....

ولی و اما اگر امین فرمان کشتار را صادر کرده بود یا تره کی و یا ببرک و یا نجیب و سروری و یا اسدالله امین و یا همه چه تفاوتی دارد همه مربوط به (گروه دیموکراتیک خلق) بودند و همه گوش بفرمان روس.

محمد عزیز اکبری که در آن زمان رئیس بخش داخلی آگسا بود، می گوید مسؤولیت سرکوبها به دوش رهبری گروه بود :

برداشت من این است که در مجموع رهبری گروه مسؤول است. بعلاوه رهبری گروه، چرا خود تره کی هم در یکی از بیانات خود می گوید که، {سوک چه په تیاره توطنه کوی په تیاره محو یی کی.}، (کسی که در تاریکی علیه ما توطنه میکند، در تاریکی محوش کنید.) یا مثلاً در یکی از بیانات دیگر خود میگوید که، {زه د اخوانیانو په ضد جهاد اعلانوم.}، یعنی (من در مقابل اخوانی ها جهاد اعلان می کنم) و این تقریباً صلاحیت را به آخرین قدمه گروه انتقال می دهد. یعنی در آنجا صرف آگسا و سازمان و سروری (اسدالله سروری رئیس آگسا) مطرح نبود، از منشی سازمان اولیه، ولسوالی و علاقه داری گرفته تا سطح وزرا صلاحیت گرفتن و زدن و توقیف کردن را داشتند ...

بعد از تجاوز عریان و بیشرمانه و نامردانه روس بر افغانستان این گروهی ها (خلق و پرچم) بصورت عام و تام در خدمت روسها قرار گرفتند و چون مشاهده کردند که لشکر چهل روسی با بیش از صد هزار عسکر تا به دندان مسلح از زمین و هوا در حمایت شان حاضر و آماده اند، میدان را شغالی دیده به گرفتن و بستن و کشتن آغاز کردند و چنان وحشتی آفریدند که حتی جنایتکاران روسی شان انگشت حیرت بدهن گرفتند. جاسوسان آگسا و کام و خاد و واد چون سگان بویکش در هر کوچه و پسکوچه و در هر کوی و برزن در مرکز و ولایات مردم را زیر نظر گرفته و راپور و راپور بازی شروع شد. زندانها از افغانهای آزاده مملو گردید و شکنجه های وحشیانه مردم در زندانها و شکنجه گاهها در سرتا سر کشور بدون وقفه جریان داشت. اربابان متجاوز روسی شان شب و روز از زمین و آسمان کشور ما را به خاک و خون کشیده و سرزمین زیبایی ما را به خاک دان سیه برابر کردند و نوکران خلقی و پرچمی شان با سگان بویکش خادی و ملیشه های کثیف و بی مقدار شان مشغول شکنجه، اعدام و زنده بگور کردن بهترین فرزندان این دیار باستان بودند. گور های دسته جمعی که یکی پی دیگر در مرکز و ولایات افغانستان هر روز کشف میشوند، نئی است که بر چهره های کثیف این وطن فروشان قرن بیست انداخته میشود.

### کشف گور دسته جمعی در شرق کابل، پنجشنبه ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶م

نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان (ایساف) یک گور دسته جمعی را در حومه شرقی کابل، پایتخت، کشف کرده اند.

بر اساس گزارشها، این گور دسته جمعی در منطقه پل چرخی کابل پیدا شده است. سربازان ایساف به هنگام کار ساخت و ساز یک اردوگاه تریبوی نظامی در منطقه پل چرخی متوجه این گور دسته جمعی شدند.

هنوز مشخص نیست که چند جسد در این گور دفن شده اند. اما خبرنگاران افغان که از منطقه دیدن کرده، می گویند آنها استخوان و باقیمانده لباس ها را در محل گور دیده اند.

برخی از ناظرین امور افغانستان معتقدند که این گور دسته جمعی متعلق به سالهای بین ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲ و زمان حاکمیت رژیم کمونیستی در افغانستان است.

گزارشها حاکیست که مقامات افغانستان در نظر دارند تا معاینات دی ان ای بروی اجساد انجام داده شود. (بی-بی-سی)

بلی! این کشتار دسته جمعی محصول کار (انقلابی) گروه (دیموکراتیک خلق) است. گروه پیشرو و انقلابی. انقلاب برگشت ناپذیر ثور. تفاوتی ندارد که این دستور های قتل عام مردم با شهامت ما از جانب امین داده شده یا ببرک و یا تره کی و یا نجیب و یا هر بی آبروی دیگر. همه متعلق به همان گروه کثیف و دستپاک روس اند و فرقی نمی کند که جناح خلق آن باشد یا پرچم.

در این گور دسته جمعی صد ها هموطن آزاده ما و صد ها قامت رسا و صد ها نفر از بهترین فرزندان ملت با شهامت ما در حالی مدفون شده اند که بر دست های شان ولچک بوده است. وطن فروشان خلقی و پرچمی را حتی شهامت آن نبوده است که دستان این سرداران و سروران ملت افغان را در هنگام کشتار دسته جمعی و یا زنده بگور کردن ها باز نمایند. این خفاشان شب پرست را یارای آن نبوده است که در موجودیت تانک های روسی و در حالیکه چهار طرف این زندانی ها را در محاصره داشته اند، دستبند را باز نمایند. این جلادان ددمنش را حتی جرئت چشم به چشم شدن با مردم آزاده ما نبود. در تاریکی می بردند، در تاریکی می بستند، در تاریکی شکنجه میکردند و در تاریکی زنده بگور میکردند. و در انجام کار در تاریکی فرار کردند و اکنون در تاریکی توطئه میکنند.

ا. مزوروف جنرال روسی مینویسد:

(من از فیبروری سال ۱۹۸۴ تا نومبر سال ۱۹۸۶ در افغانستان به اجرائی وظیفه مشغول بودم. از لحظه تهاجم نیروهای شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹، افغانستان مملو شده بود از «شوروی ها» و طرفداران اتحاد جماهیر - مردمی که از تمامی ولایات و از رده های مختلف گروه کمونیست جمع شده بودند و تمام موسسات و وزارت خانه ها از حضور آنها پر بود. با این افراد که نه تحصیلی داشتند و نه فرهنگی، ما بر آن بودیم که به نجیب الله کمک کنیم تا حکومتی مبتنی بر سوسیالیزم شوروی بسازد.

بعد ها وقتی پولیت بیروی سیاسی افغانستان ساخته شد، من بارها با مارشال اهرومیف دیدار کردم. او یکی از جنرال هایی بود که تهاجم نیروهای ارتش سرخ را به افغانستان رهبری کرده بود. باری در جلسه ای خصوصی جنرال اظهار داشت: «من بعد از سه ماه حضور در افغانستان فهمیدم که باید از این کشور خارج شوم. این مفکوره دلیل بر ضعف ارتش ما نبود. من فهمیدم که آن تعداد از افغان های که ما با آنها سر و کار داریم آن چیزی را که ما می خواهیم نمی خواهند».

این کلمات آنروز مرا به شدت تکان دادند. هر چند من خود دیده بودم که سوسیالیزم آنچه با افغان ها کرده بود به مراتب بدتر از آن بود که با ما. افغان ها (منظور نویسنده از گروهی ها است) با بردباری برخوردی ناپسندانه ما را و بی احترامی های آنها را که دروازه های وزارت خانه ها را با لگد می زدند و باز می کردند تحمل می کردند. چاره ای هم نداشتند. سرا پا به ما وابسته شده بودند...

(...رئیس ک. جی. بی. - ولادیمیر کروچکوف - بعد از ایجاد این کمیسیون چندین بار به افغانستان رفت. او در دو باری که شواردناده در آن سال به افغانستان رفته بود و در جلسه وزرای افغانستان و در رأس آن نجیب الله شرکت کرده بود به ثبت اظهارات مسؤولین افغانستان پرداخته بود. اما مهمترین هدف «کروچکوف» البته چیزی دیگر بود. کار اصلی او حمایت و پشتیبانی از نجیب الله بود. آخر نجیب نفر خودشان بود. او دست پرورده ک. جی. بی. بود. آخر نجیب الله ریاست امنیت ملی و استخبارات افغانستان را بر عهده داشت و در رابطه تنگاتنگ با ک. جی. بی. ما بود. این ک. جی. بی. بود که او را جانشین ببرک کارمل ساخته بود. ..)

بلی روسها هر چند نوکر و غلام تبدیل کردند که گروه تحت حمایت شانرا از مرگ حتمی نجات دهند، موفق نشدند و پس از ده سال جنگ با مردم افغانستان و شهادت بیش از یک و نیم میلیون هموطنان ما و تخریب بیش از هشتاد و پنج فیصد افغانستان شرمسارانه راه فرار در پیش گرفته و با سرعت آنچه از اردوی چهل روسی را که باقی مانده بود، نجات دادند. برای مقامات روسی دیگر تاریخ مصرف جاسوسان افغان شان به پایان رسیده بود. راه خود را گرفته رفتند و شرمساری برای خود و نوکران خلقی - پرچی خویش کمائی کردند.

اتحاد جماهیر شوروی از همت مردم سلحشور و آزاده افغان پارچه پارچه شد و کشور شوراها تجزیه گردید. رژیم نجیب متلاشی شد. نجیب را طالبان بدار آویختند. ببرک در حالت تبعید در اثر سرطان با مرگ ذلت باری در تنهای جان داد، امین را روسها اعدام کردند، تره کی را شاگرد وفادار خفه کرد، محمود بریالی در تبعید با سرطان دست و گریبان شد و بعد از تحمل مشقات زیاد به جهنم واصل شد.

پرچی های بی پدر باز هم بی پدر شدند. آخر این تخم حرام چند پدیده و چند مادری اند. معلوم نیست که کدام یک فرزند کدام است و پدر کدام یک، عضو گروه (دیموکراتیک خلق) بوده و کدام ها دارای پدران روسی اند...؟ کشور شوراها دیگر وجود خارجی ندارد ولی این زنا زادگان تاریخ هنوز هم دست از نوکر منش بر نمی دارند (ترک عادت موجب مرض).

(در روز ۲۱ دسمبر سال ۱۹۹۱ میلادی نمایندگان ۱۱ جمهوری شوروی در شهر آلمانی در فراقستان مرگ اتحاد جماهیر شوروی را قبل از این که ۷۰ ساله شود، اعلام می کنند.)

پس از مرگ شوروی، فقط باید میراث لنین محو می شد که این کار در جریان چند ماه بعد انجام می شود. در شهر لنینگراد، پایتخت سابق تزارهای روسیه، مردم در یک همه پرسی خواهان تغییر نام شهری شوند. لنینگراد بار دیگر نام اصلی خود «سنت - پترزبورگ» که ریشه آلمانی داشت را بازمی یابد!)

و اما پرچی های وطن فروش و جنایتکار هنوز هم داد و فریاد دارند و در مدح رهبران خائن، جنایتکار و وطن فروش و جاسوس خود مشغول بوده و ناله سر می دهند. دستگیر پنجشیری اکت های وطن پرستی سر داده و داد از دیموکراسی و مردم میزند و صفحات را سیاه میکند. کشتنمند از کار روایی های ده ساله خود دفاع میکند. عبدالله نائبی در سوگ نجیب گاو نوحه سر میدهد و دیگر رفقای گروهی شان در سوگ ببرک و بریالی داد و فغان دارند، غافل از آنکه این وطن فروشان کثیف و جنایتکار را دیگر راهی به افغانستان نیست. گور های دسته جمعی که تازه در پلچرخ کشف شده اند، ثف دیگر ملت ما بروی سیاه این وطن فروشان است. یاد رفتگان و شهدای ما گرامی باد و لعنت خدا و نفرین مردم افغانستان نثار همه خلقی ها و پرچی ها.

**خون ناحق دست از دامان قاتل برنداشت**  
**دیده باشی لکه های دامن قصاب را**

\*\*\*\*\*